

زندگی برای پژوهش یا پژوهش برای زندگی؟

پژوهش چیست و چه نسبتی با زندگی دارد؟ آیا ما برای بهتر زیستن، پژوهش می‌کنیم یا برای پژوهیدن زندگی می‌کنیم؟



همشهری آنلاین- مهدی امام‌بخش: پژوهش چیست و چه نسبتی با زندگی دارد؟ آیا ما برای بهتر زیستن، پژوهش می‌کنیم یا برای پژوهیدن زندگی می‌کنیم؟

پژوهش در جامعه‌ای مثل ایران با پیچیدگی‌های خاص تاریخی و اجتماعی آن چه معنایی دارد؟ آیا پژوهشگران اجتماعی ما در پژوهش خویش نسبت به جامعه ایران توانسته‌اند پژوهش‌های درخور ارائه دهند که به نوبه‌خود بر روند زندگی اجتماعی ایرانیان تأثیرگذار باشد؟ اینها پرسش‌هایی بود که چندی پیش، انگیزه برپایی کنفرانسی در باب چگونگی پژوهش در جامعه ایران شد. در کنفرانس ملی پژوهش اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران که توسط انجمن جامعه‌شناسی ایران برگزار شد، علاوه بر معرفی هیأت مدیره جدید، استادان و صاحب‌نظران بسیاری سخن گفتند و مقالاتی نیز ارائه شد که در این مجال اندک به گزارش کوتاهی از آنها اکتفا می‌کنیم.

دکتر محمدصادق ذاکری، یکی از سخنرانان این کنفرانس بود که در باب نسبت پژوهش با زندگی به سخنرانی پرداخت. به گفته او پرسش این است که پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی چه نسبتی با زندگی دارند و آیا این پژوهش‌ها موجب پیوند بیشتر با زندگی شده‌اند؟ فرضیه پژوهش این است که نه تنها پژوهش‌ها از فقدان چنین پیوندی در رنج هستند بلکه نتایج اینگونه پژوهش‌ها قابل عرضه در مجلات معتبر جهانی که ارجاعات متعددی به آنها می‌شود، نیستند. به راستی پژوهش‌ها چگونه می‌توانند راهگشا و نجات‌بخش زندگی باشند؟ وی ادامه داد: فرهیختگان و پژوهشگران جامعه ایران سال‌هاست در جست‌وجوی آن هستند که علوم، اجرایی شوند و امور اجرایی، علمی شوند. کار اصلی حوزه فرهنگ، تولید اندیشه، خردورزی و نمادسازی برای رسیدن به وفاق و فهم مشترک امور است.

این پژوهشگر آموزش و پرورش توضیح داد: فرهنگ پدیده‌ای است که ظاهراً مربوط به گذشته و در اصل مربوط به حال است. براین‌د تعریف تمام فیلسوفان از انسان این است که انسان موجودی فرهنگی است. از این‌رو پژوهش در حوزه فرهنگ از عشق به خردورزی و دانایی سرچشمه می‌گیرد نه افتادن در ورطه جزم‌اندیشی و اندیشه خود را تنها اندیشه درست و درست‌ترین اندیشه پنداشتن. جزم‌گرایی نه تنها مانع پیوند پژوهش با زندگی است بلکه ما را از دریافتن این نکته بسیار بااهمیت باز می‌دارد که هر عرصه زندگی گشاینده افقی است از افق‌های بی‌شمار و جلوه‌ای است ویژه از واقعیتی که تنها در آن عرصه رو می‌نماید.

وی با اشاره به پارادایم شور و معنای زندگی گفت: در پارادایم معنای زندگی از آنجایی که آدمی به هر چیز معنی می‌بخشد و عده‌ای از اندیشمندان معنای واقعی زندگی را در فرهنگی بودن آن می‌دانند، در موقعیت‌های استرس‌زای زندگی یا مواقعی که یک دشواری ارتباطی پیش می‌آید تلاش می‌کنیم تنش‌ها را کنترل کنیم. اما در این پارادایم انرژی و وقت زیادی از انسان گرفته می‌شود تا تنش ایجاد شده را کنترل کند. در پارادایم شور زندگی، حتی استرس‌ها هیجان‌بخش و محرک زندگی خواهد بود و رود زندگی آنچنان جاری است که غصه‌های خود را نادیده گرفته و سرمست زندگی می‌شویم.

در مواقعی گاه این شور زندگی و شور هستی‌شناسی و شور علمی آنچنان اوج می‌گیرد که غرائز عادی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و پژوهشگر آنچنان با موضوع پژوهش خود ارتباط برقرار می‌کند که جزو نحوه وجود او می‌شود. دکتر ذاکری روش خود را فراتحلیل پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی در 5 سال گذشته دانست و تأکید کرد: مهم‌ترین یافته این پژوهش این است که در حوزه فرهنگ، دگرگونی پارادایم‌های پژوهشی و تغییر رویکرد خود به زندگی با هدف پیوند بیشتر پژوهش و زندگی از ضرورت برخوردار است. دکتر امیدعلی احمدی، سخنران دیگر، به گفتمان‌های پژوهش و سیاست‌گذاری خانواده پرداخت. به عقیده وی، رویدادهای پی آمده درخصوص خانواده ایرانی را باید ناشی از تأثیر عوامل درونزا و برونزایی دانست که کلیت نظام اجتماعی ما را دچار دگرگونی کرده‌اند. آنچه روی داده است را چه نتیجه طبیعی تحولات اجتماعی و مدرنیته بدانیم و چه نتیجه دخالت‌های مستقیم یا غیرمستقیم دولت‌ها،

با توجه به سرعت تحولات خانواده ایرانی، ابعاد تغییر، چالش‌های پیش‌رو و سیاست‌گذاری‌های لازم، مطالعه هرچه دقیق‌تر این روند را ضروری می‌نماید. به گفته عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، سیاست‌گذاری و مطالعات خانواده وضع پیچیده و نگران‌کننده‌ای در ایران دارد و این وضع بغرنج از یک‌سو ناشی از ایدئولوژی‌های خانواده (که مرکب از مجموعه‌ای از باورداشت‌ها و پیشداوری‌هاست که ذهنیت و گفتمان‌های گوناگون آن را در جامعه ما شکل می‌بخشد) و از دیگر سو ناشی از واقعیات خانواده (اخلاق‌های قانونی، حمایت ناکافی و نبود سازمانی که به‌طور مستقیم در زمینه خانواده مسئولیت داشته باشد، مداخله‌های مستقیم و غیرمستقیم اما بدون مطالعه علمی و افزایش آسیب‌ها به خانواده و سبب‌شناسی‌های آنها) است.

این استاد جامعه‌شناس در ادامه گفت: در تعامل ایدئولوژی‌ها و واقعیات خانواده این سؤال اساسی به‌وجود می‌آید که گفتمان‌ها در طول چند دهه گذشته کدام سیاست‌ها را برای مداخله در خانواده مدنظر داشته‌اند؟ و این مداخله‌ها کدام دگرگونی‌های اساسی را در خانواده رقم زده‌اند؟ از نظر دکتر علی‌احمدی گفتمان‌های اساسی خانواده را می‌توان مقدماتاً به گفتمان‌های سنت‌گرا و تجددخواه با 2 رویه اساسی خانواده‌گرایی و خانواده‌زدایی تقسیم کرد. هریک از این گفتمان‌ها به گروهی وسیع از جامعه ما تعلق دارد و با آنکه همواره گفتمان سنت‌گرا مسلط بوده و منویات خود را به‌صورت لوایح و مواد قانونی در آورده اما با این حال گفتمان رقیب به‌گونه‌ای همپا پیش آمده است.

دکتر مقصود فراستخواه، سخنران دیگر این نشست، به بایسته‌های پژوهش‌های اجتماعی- فرهنگی پرداخت و با تأکید بر نظریه کنشگر- شبکه گفت: پژوهش، صرفاً عمل معرفتی فنی- آکادمیک نیست بلکه فرایند اجتماعی نامتجانس با سرشت متکثر است و ذی‌نفعان متعددی در آن مدخلیت دارند. مسائل اجتماعی و فرهنگی، به آحاد شهروندان، خانوارها، نهادهای مدنی، سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی، دولت و غیرآن مربوط می‌شود. پس بحث بر سر این مسائل کاری متعلق به کل جامعه است.

جای پیگیری این مسائل تنها نهادهای علمی، برج عاج‌های دانشگاهی و دیپارتمان‌های درون‌رشته‌ای و به طریق اولی دالان‌های تنگ و بسته تصمیم‌گیری‌های دیوان‌سالار و ایدئولوژیک دولت نیست. وی افزود: در فرایند نامتجانس پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی متن و محتوا به هم آمیخته‌اند و رسانه و محتوای رسانه در هم تنیده‌اند. کنشگران علمی با سایر عوامل هم‌کنشی می‌کنند و قواعد و ساختارها و هنجارها و رویه‌ها هم، همه دخالت دارند. استادیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در ادامه اشاره داشت: در اینجا برای توضیح این مدعا از نظریه کنشگر- شبکه استفاده شده است. شبکه از طریق تعاملات میان عوامل انسانی و غیرانسانی (مثل متن‌ها، رسانه‌ها، نهادها، نمایندگی‌ها، هنجارها و اطلاعات) شکل می‌گیرد. قانون شبکه این است که راه‌حل‌های مطلوب تنها از طریق میانگین رضایت بخش منافع و مطلوبیت‌ها حاصل می‌شود. شبکه نیازمند شکل‌گیری عاملیت‌هایی است که به سهولت دارای ابتکار عمل و ابتکارات تعاملی با هم هستند و براساس منافع مشترک هم‌کنشی می‌کنند و در عین حال نامتجانس بودن فرایند اجتماعی پژوهش مسائل را قبول دارند.

این پژوهشگر اجتماعی افزود: وقتی به ساختار ارتباطی تولید و مبادله و کار بست پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی از دیدگاه نظریه تحلیل شبکه اجتماعی می‌نگریم فرض ما این است که این فقط افراد و واحدها و نظام‌های مجزا و هنجارهای هریک از آنها نیست که تعیین‌کننده است بلکه روابط ساختاری، هم بر افراد، واحدها و گروه‌ها و هم بر هنجارهای آنها و هم بر عمل آنها تأثیر می‌نهند. آنچه برای شبکه‌سازی از اهمیت شایان‌توجهی برخوردار است منابع شبکه‌ها مانند اعتماد متقابل، شعاع اعتماد، پیوند، تعامل اجتماعی و کار گروهی است. از نظر دکتر فراستخواه، توسعه و اثر بخشی پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی نیازمند شبکه‌ای در مقیاس آزاد است. در او انواع موجودیت‌هاست که موجودیت‌شان سرشت ارتباطی دارد. از طریق این نوع شبکه است که مشکل‌های اجتماعی و فرهنگی باید بتوانند از داخل پیرانته‌های تبلیغات رسمی و گفتارهای دولتی بیرون بیایند و در حوزه عمومی بیان بشوند و سپس توسط کنش‌گرایان و نهادهای علمی به‌صورت مسئله‌های پژوهشی درآیند.

به‌گفته وی برای این کار لازم است از یک‌سو مطالبات و مشکلات گروه‌های اجتماعی و به‌ویژه گروه‌های به حاشیه رانده‌شده و فراموش شده از طریق جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی وارد حوزه عمومی بشوند و از سوی دیگر متفکران و محققان، انگیزه و امیدواری و امکان و آزادی علمی و استقلال حرفه‌ای و سرمایه اجتماعی کافی داشته باشند تا به سراغ این مسئله‌ها بروند و از طریق بازار پژوهشی غیرانحصاری برای پاسخ دادن به تقاضای اندیشه‌ای و دانشی، برنامه‌های پژوهشی کارآمدی را تدارک ببینند و بتوانند نتایج غیرقابل پیش‌بینی خود را راحت انتشار بدهند. این همه مطمئناً به خط‌مشی‌های مناسب عمومی و الگوی حکمرانی خوب نیازمند است.